تحلیل تحول آراء تفسیری مفسران بر اساس مفهوم گفتمان

جعفر نکونام[۱]
سجاد محمدفام[۲]

چکیده

با بررسی تفاسیر قرآن کریم با این رخداد مواجه می‌شویم که فهم و تفسیر برخی از مفسران درباره برخی از آیات در دوره‌های پیشین، به گونه‌ای بوده و امروزه تفاوت پیدا کرده است. این رخداد این پرسش‌ها را شکل می‌دهد که اساساً چرا چنین اختلاف نظر و تحول آرائی در فهم و تفسیر برخی آیات قرآن کریم به وجود می‌آید؟ و چگونه می‌توان تبیین و توضیح علمی برای چنین رخدادی ارائه کرد؟ در پاسخ به این پرسش محققان قرآنی غالباً از عوامل معرفتی سخن گفته و کمتر به عوامل غیر معرفتی پرداخته اند. از جمله عوامل غیرمعرفتی تأثیرگذار در تغییر و تحول آراء مفسران، مفهوم گفتمان مطرح در زبانشناسی است. در این پژوهش تحول صورت گرفته در تفسیر آیاتی از قرآن کریم در دوره معاصر نسبت به دوره‌های پیشین با استفاده از مفهوم گفتمان بررسی شده است. نتایج به دست آمده نشان‌گر این است که در دوره معاصر، شکل‌گیری گفتمان‌های جدید موجب تحول در فهم و تفسیر مفسران معاصر شده است.

کلید واژه ها: روش تفسیری، زبان شناسی، اصلاح‌گری، انسان‌گرایی، پلورالیسم، علم گرایی

۱- بیان مسئله

با بررسی تفاسیر قرآن‌کریم با این رخداد مواجه می‌شویم که فهم و تفسیر برخی از مفسران درباره برخی از آیات در دوره‌های پیشین، به گونه‌ای بوده و امروزه تفاوت پیدا کرده است. این رخداد این پرسش‌ها را شکل می‌دهد که اساساً چرا چنین اختلاف‌نظر و تحول آرائی در فهم و تفسیر برخی آیات قرآن کریم به وجود می‌آید؟ و چگونه می‌توان تبیین و توضیح علمی برای چنین رخدادی ارائه کرد؟

محققان حوزه تفسیر پژوهی و روش‌های تفسیری عوامل گوناگونی را منشأ شکل گیری و تحول آراء دانسته اند. مبانی و مواضع کلامی، مذهب فقهی، دانش و تحصیلات، و منابع و مأخذ تفسیری از جمله عوامل این تطور و تحول آراء تفسیری برشمرده شده است. (نک: گلدزیهر، سراسر اثر؛ ذهبی،۲/ ۵۲۰ ؛ عمید زنجانی، ۱۵۹- ۱۷۲)

عوامل ذکر شده غالباً خودآگاهانه و معرفتی هستند؛ یعنی مفسران از همان آغاز تفسیر توجه دارند که تفسیر خود را بر چه پیش‌فرض‌هایی مبتنی ساخته‌اند و لذا مفسران اغلب آن پیش فرض ها را در مقدمه تفسیرشان یا در جاهای دیگر بیان می‌کنند.

اما بررسی بسیاری از تفاسیر نشان می‌دهد، در مواردی مفسران احتمالاً به پیش‌فرض‌هایشان، خودآگاهی نداشته اند که ما از آن به عوامل ناخودآگاه یا غیرمعرفتی تعبیر می‌کنیم.

بنابراین شکل‌گیری، تحول و اختلاف در آراء تفسیری از یک طرف برآمده از عوامل خودآگاه یا معرفتی‌اند و از طرف دیگر ریشه در عوامل ناخودآگاه یا غیر معرفتی دارند.

یکی از علل غیر معرفتی، "گفتمان" است. اگر به تفسیر به مثابه یک تولید فرهنگی نگاه شود که حاصل یک پروسه تاریخی است، به طور قطع می‌توان گفت که در یک بستر فرهنگی_اجتماعی تولید شده است و نمی‌توان آن بستر فرهنگی_ اجتماعی را به کلی نادیده انگاشت و مفسر را یک انسان معلق در فضا تلقی کرد. از این بستر فرهنگی، اجتماعی و تاریخی به گفتمان تعبیر می کنیم.

در این مقاله، برای نمونه به بررسی فهم‌ها و تفسیرهای برخی آیات صورت پذیرفته در دوره معاصر یعنی اواخر سده ۱۳ قمری تا زمان حاضر و دوره‌های پیش از آن خواهیم پرداخت و تلاش خواهیم کرد نقش گفتمان‌های معاصر را در تحول آراء تفسیری، شکل‌گیری فهم‌های متفاوت از قبل در تفسیر آیات مرتبط با گفتمان‌ها نشان دهیم، بدیهی است که در مقاله حاضر درستی یا نادرستی

۱- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم jnekoonam@gmail.com
۲- دانش آموخته دکتری رشته تفسیر تطبیقی دانشگاه قم، s.mohammadfam2000@gmail.com
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۳/۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۵/۲۳

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.3.6]

نظرات تفسیری مفسران که متاثر از شرایط گفتمان ارائه شده، مد نظر نیست که این موضوع در پرتو مبانی و معیارهای نفسیری بررسی خواهد شد.

۲- چیستی گفتمان

گفتمان(Discourse) از اصطلاحات پرکاربرد در حوزه علوم انسانی، اجتماعی و زبانشناسی است و با برخی از مفاهیم این حوزه‌ها مانند بافت(Context) ، فرهنگ(Culture) و مباحث هرمنوتیکی به خصوص بحث افق‌های دید ارتباط بسیار نزدیک دارد. تعاریف گوناگونی از اصطلاح گفتمان از سوی محققان به دست داده شده است. منتها در این نوشتار منظور از گفتمان شرایط معناداری یک پدیده است. (نک: پاکتچی، ٤٦) و اگر این پدیده، یک متن تفسیری باشد، منظور از گفتمان، بسترها و زمینه های تاریخی و فرهنگی است که ظرف شکل‌گیری و تولید آن متن را تشکیل می‌دهد.

گاه جوامع بشری در جریان تحولات فرهنگي و تمدني با وقایع مهم و پرسش‌هایی مواجه مي‌شوند که آن‌ها را در معرض تجدید نظر و انتخاب‌هايي قرار مي‌دهد که نمی‌توانند به حالت قبل بازگردند. این را می‌توان در حوزه تفسیر مشاهده نمود. گفتمان‌هاي متعددي در حوزه تفسیر به وجود آمدند و تفسیر را با تحولات جبري مواجه کردند که حتي براي سنت‌گراترین مفسران نیز امکان بازگشت به وضعیت پیشین وجود ندارد. چون تا زماني مي‌توان از گفتمان گریخت که گفتمان مطرح نشود؛ اما وقتي مطرح شد دیگر نمي‌شود از آن گریخت(همانجا، ۱۹۵)؛ زیرا تا زمانی که موضوعی مورد پرسش قرار نگرفته، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و از انعطاف پذیری بالایی برخوردار است؛ ولی وقتی مورد پرسش قرار گیرد، افراد ناگزیر از پاسخ به آن می‌شوند. به بیان دیگر پرسشگر با پرسشش، گفتمان خود را به مخاطبش تحمیل می‌کند ولو اینکه گفته‌اش را نتواند تحمیل کند. بنابراین در جمع‌بندی می‌توان گفت درگیر گفتمان شدن یعنی از حالت لابشرط درآمدن و در شرایط بشرط شیء قرار گرفتن است.

برای مثال تا مدت‌ها زنان و مردان با هم زندگی می‌کردند و زندگی خودشان را داشتند و فکر نمي‌کردند که آیا مرد نسبت به زن برتري دارد یا نه؛ اما وقتي تمایزات مربوط به جنسیت و حقوق بشر در غرب مطرح شد، به تدریج، تساوي زن و مرد مطرح گردید و سپس این سؤال در جهان اسلام به میان آمد که موضع آیات قرآن در این باره چیست؟ یکی از این آیات، آیه «**قوامون**»

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.3.6]

(الانساء، ٣٤) است. هنگامي که رابطه زن و مرد نسبت به یکدیگر در تفسیر آیه «**الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْض...**» (الانساء، ٣٤) مطرح مي‌شود، مفسری ممکن است برتري مرد بر زن را مدعی شود و دیگري ممکن است برعکس آن را ادعا کند و سومی ممکن است به مساوات زن و مرد بگراید. هر سه در يك چیز مشترکند و آن اینکه در معرض سؤال واحدي قرار دارند که مجبور هستند در مقابلش اظهار نظر کنند. (همانجا)

۳- ضرورت فهم گفتمان های عصر

تفسیر قرآن از یک طرف مرتبط با یک متن آسمانی است که حاکی از مراد الهی است؛ اما حاکی از گفتمان‌هایی که در جامعه انسانی رخ می‌دهد، نیست و از طرف دیگر این انسان است که با تمام ضعف‌ها و محدودیت‌های فهم خود، می‌خواهد قرآن را بفهمد در حالی که محصور در زمان و مکان است. به همین دلیل شکل‌گیری، تحول آراء تفسیری، مانند سایر جریان‌های انسانی، ناگزیر از نیازهای زمان، جریان‌های اجتماعی و همچنین گفتمان‌ها و تحولات آنها می‌باشند. البته منظور این نیست که بین قرآن و شرایط زمانی و مکانی پیوستگی وجود دارد؛ بلکه این انسان است که در شرایط زمانی و مکانی خاص زندگی می‌کند و فهم او از قرآن، فهمی است که محدودیت-های انسانی و شرایط زمانی و مکانی در آن دخیل می‌باشد و بهترین دلیل آن نیز تنوع تفاسیر و اختلافاتی است که بین مفسرین در طول تاریخ تفسیر در رابطه با فهم آیات قرآن رخ داده است. بنابراین اگر به تفسیر به مثابه یک تولید فرهنگی حاصل از یک فرایند تاریخی، نگریسته شود؛ به طور قطع می‌توان گفت، نمی‌توان آن بستر فرهنگی - اجتماعی را نادیده انگاشت و مفسر را یک انسان معلق در فضا تلقی کرد. منظور از بستر فرهنگی - اجتماعی همان گفتمان است.

گفتمان‌ها پیوسته به وجود می‌آیند و در گذر زمان تغییر پیدا می‌کنند. ایجاد و تحول گفتمان‌ها عوامل مختلفی دارند. گاهی ناشی از رخداد[1] هستند؛ به این معنا که حادثه ای تاریخی رخ می دهد و باعث شکل‌گیری گفتمانی می‌شود. برخی گفتمان‌ها حاصل ارتباط فرهنگی[2] هستند. یعنی بر اثر ارتباط دو جریان فرهنگی که در مجاورت یکدیگر قرار گرفتند و با یکدیگر درگیرند، گفتمانی حاصل می‌شود که قبل از آن ارتباط، آن گفتمان در هیچ کدام از دو طرف جریان وجود نداشت.

1- Event

2- Cultural contact

برخی گفتمان‌ها ناشی از وام گیری هستند؛ یعنی در یک فضا و جریانی وجود دارند و وقتی یک جریان با آن تماس می‌گیرد، آن گفتمان را از آن جریان وام می گیرد.

بنابراین در دوره‌هایی از تاریخ، گفتمان‌ها تغییر می‌کنند و گفتمان‌های جدید شکل می‌گیرند. با به وجود آمدن گفتمان جدید بسیاری از مسائل از مرحله ناخودآگاهی وارد مرحله خودآگاهی می‌شوند و افرادی که در معرض آن گفتمان‌ها قرار می‌گیرند، به موضع‌گیری در رابطه با آن گفتمان مجبور می‌شوند. ممکن است، این موضع‌گیری‌ها حتی برخی اوقات متضاد هم باشند؛ یعنی برخی در تأیید آن گفتمان و برخی در نفی آن موضع بگیرند و به هر حال، هر دو این گروه‌ها مجبور شده‌اند، در چارچوب این گفتمان موضع بگیرند و سلسله بحث‌هایی را مطرح کنند که قبل از این جریان، مطرح نمی‌شد. بر اثر این موضع‌گیری‌ها، در جریان تفسیر، پیوسته بحث‌هایی به وجود می‌آیند که در دوره‌های قبل مطرح نبودند واکنون لازم است که مطرح شوند. بنابراین به منظور درک بهتر جریان شکل‌گیری آراء تفسیری و همچنین تحول فهم‌ها و تفسیرها می بایست به فهم گفتمان های تاریخی هر دوره دست یافت.

۴- انواع گفتمان ها

از جمله تقسیم‌بندی‌های مشهور و تا حدی اجماعی تقسیم تاریخ تفسیر به دوره متقدم، میانه، متأخر و دوره معاصر است. (نک: پاکتچی، ۱۵/ ۶۸۰) این تقسیم‌بندی از دوره‌های تاریخ تفسیر، با توجه به تحولات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی رخ داده در طول تاریخ اسلام سامان یافته است. تحولاتی که موجب شکل‌گیری گفتمان‌های جدید در جهان اسلام شده که برخی از این گفتمان‌ها تأثیر خود را در تفسیر قرآن برجای گذاشته است. در این مجال امکان پرداختن به همه گفتمان‌های ادوار تاریخ تفسیر وجود ندارد و ما برای نشان دادن تأثیر گفتمان در شکل‌گیری و تحول آراء و روش‌های تفسیری فقط به برخی از گفتمان‌های مهم و تأثیرگذار دوره معاصر می‌پردازیم. منظور از دوره معاصر از اواخر سده ۱۳ و اوائل سده ۱٤ قمری تا زمان حاضر است. علت انتخاب این دوره هم به این دلیل است که بعد از انقلاب صنعتی و شکل گیری مدرنیته بین دوران قدیم و دوران جدید یک گسست کامل ایجاد شد. (نک: با من، ۲۵) این گسست منشأ آثاری زیادی در حوزه‌های مختلف بالخصوص در حوزه دین و بالاخص در حوزه فهم متون دینی شد. از نگاه محققان تردیدناپذیر است که تفسیر نگاری از سده ۱٤ دچار تحول بنیادی به لحاظ کمی و کیفی شده است. از لحاظ کمی نوشته‌های تفسیری، کتب و مقالات در زمینه روش

تفسیری چندان افزایش یافته است که حتی با کل تاریخ تفسیر برابری نمی‌کند. همچنین به لحاظ کیفی روش‌های تفسیری و سبک‌های تفسیری جدید و متعددی شکل گرفته و مباحث جدیدی اعم از مباحث اجتماعی، سیاسی، علمی و ... وارد در بحث های تفسیری شده است.

٤-۱- گفتمان های دو سده اخیر

گفتمان‌های اصلاح‌گری، انسان‌گرایی،کثرت‌گرایی دینی، فمنیسیم و علم‌گرایی از جمله مهمترین گفتمان های تأثیرگذار در تفسیر قرآن در سده معاصر هستند که در ادامه به بررسی آنها پرداخته خواهد شد. البته شایان ذکر است که گفتمان‌های سده معاصر به گفتمان‌های مذکور منحصر نیست و می‌توان موارد دیگری را هم مانند گفتمان فردگرایی در برابر جمع‌گرایی، گفتمان عقل‌گرایی، گفتمان آزادی، گفتمان برابری، گفتمان تسامح و تساهل برشمرد.

٤-۱-۱- گفتمان اصلاح‌گری

یکی از گفتمان‌هایی که در سده ١٤ تاریخ تفسیر را دچار تحولی بنیادی کرد، گفتمان اصلاح‌گری بود. این گفتمان در اواخر قرن سیزده هجري در حوزه تفسیر شکل گرفت. (نک: شریعتی، ۷۲) افرادي با این مبنا که مي‌توانند اصلاحات اجتماعي، سياسي و فرهنگي را به نحوي در قرآن پیاده‌سازي و از آن به مثابه منشور این اصلاحات استفاده کنند، گفتمان جديدي را در حوزه تفسیر قرآن شکل دادند. خصوصیت اصلی این جنبش و گفتمان در این بود که اسلام را نه یک عقیده مهجور و ایمان درونی، بلکه یک نظام تمام عیار دینی، دنیوی، اخلاقی، سیاسی، عبادی و اجتماعی محسوب می‌نمود (خرمشاهی، ۱۷) و در این زمینه، قرآن را مؤثرترین و بانفوذترین بستر پی‌گیری مطالبات و اهداف خود به شمار می‌آورد.

در نوع مواجهه با قرآن، جنبش اصلاح‌گری به دو شاخه نواعتزالیگری و نواشعریگری تقسیم شدند. رویکرد شاخه نواعتزالیگری گرایش به عقل و علوم عقلی و تقدم آن بر علوم نقلی است. از پیشوایان این شاخه سید جمال اسدآبادی، محمد عبده و شماری از شاگردانش و مصلحان ایرانی هستند. (همانجا، ۲۰) یکي از بیانیه‌های این گفتمان، نامه معروف سید جمال درباره رابطه قرآن با عقل است. در آن نامه تأکید شده است که قرآن با عقل منطبق است و اگر در مواردي با عدم انطباق قرآن با عقل مواجهیم، به دلیل آن است که فهم ما از قرآن اشتباه است. بنابراین باید به دنبال فهم جديدي از قرآن باشیم که با عقل انطباق داشته باشد. به نظر او، علت عقب‌ماندگی مسلمانان، عدم

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.3.6]

فهم درست قرآن است. بنابراین اگر بخواهیم این عقب‌افتادگي را جبران کنیم، باید در فهم قرآن بازنگری نماییم و بر مبنای نیازها و اقتضائات عصر جدید فهم دوباره‌ای از قرآن داشته باشیم تا با پیشرفت‌های دانش بشری هماهنگ گردد و بتواند در زندگی جدید در کنار تأمین نیازهای معنوی، به انسان کمک کند و زندگی این جهانی خود را نیز به پیش ببرد. (اسدآبادی، ۱۳۹- ۱۴۱؛ به نقل از: پاکتچی، ۱۵/ ۷۳۳) اندیشهٔ اسدآبادی، به زودی توسط شاگردانش در کشورهای عربی توسعه یافت و نزد شیخ محمد عبده (د ۱۳۲۳ق)، به صورت یك نظریهٔ تفسیری شکل گرفت. افکار اسدآبادی ـ عبده زمینه ساز مجموعه‌ای از مکاتب تفسیری در جهان اسلام شد که خود گروه‌های متنوعی را دربرمی‌گرفت (پاکتچی، ۱۵/ ۷۳) بر اساس همین گفتمان پرداختن به مباحث سیاسی، اجتماعی و علمی در تفسیر این دوره، امری نوظهور است که هیچ گاه با این شدت و وسعت جلوه گر نشده بود. برای نمونه آیه «**وَ أَمْرُهُمْ شُورى بَيْنَهُم**» (الشوری، ۳۸) بر شوری و مشورت سیاسی انطباق داده شد (نک: رنجبریان، ٦٢ - ٦٥). بنابراین مي‌توان به وضوح، شکاف عمیقي را بین تفسیرهایي که قبل و بعد از این گفتمان نوشته شده‌اند، مشاهده کرد. در تفاسیر قبل از گفتمان اصلاح‌طلب، خیلی سریع از این آیه عبور کرده و تنها به یک بحث اخلاقي که با هم مشورت کنید، بسنده می‌شد (نک: طبرسی، ۹/ ۵۱ -۵۰؛ فخر رازی، ۲۷/ ٦٠٤؛ ابن عطیه، ۵/ ۳۹؛ بیضاوی، ۵/ ۸۳ و ...) ولي در تفسیرهاي بعد از این گفتمان ناگهان قضیه تغییر مي‌کند و این آیه منشور مشارکت مردم در امور مشورتي و یکي از ارکان اصلي مشروطه یعني مجلس شوري گردید. (نک: سید قطب، ۵/ ۳۱٦۵؛ مکارم، ۲۰/ ٤٦٢ - ٤٦٣ و ...)

اساساً فهم برخی از آیات قبل و بعد از این گفتمان با هم متفاوت است. برای مثال درباره آیه «**إِنَّ اللَّهَ لا يُغَيِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِم**» (الرعد، ۱۱) دریافت قبل از گفتمان اصلاح‌گری، به این صورت است که خداوند شرایط خوب و نعمت را از قومی سلب و بر آنها عذابي نازل نمي‌کند، مگر آن‌که خودشان شرایطي را به وجود بیاورند که عذاب نازل شود. (نک: طوسی، ٦/ ۲۲۸؛ زمخشری، ۲/ ۵۱۷)به بیان دیگر تا قبل از دو سده اخیر، مفسران از عبارات" يُغَيِّرُ" و" يُغَيِّرُوا" معنای دارای بار منفی دریافت می‌کردند و انگاره "تغییر" را در آیه امری ناپسند و منفی تلقی می کردند؛ اما دریافت در دو سده اخیر، به خصوص پس از شعارهاي سیدجمال، بر عکس مي‌شود یعنی از عبارات مذکور معنایی مثبت دریافت شده است. قریب به اتفاق مفسران قرن حاضر و سایر محققان مسلمانی که درباره مسایل اجتماعی و فلسفه تاریخ از نظر قرآن تحقیق

کرده‌اند، معنای آیه را چنین توضیح می‌دهند که خداوند زندگی و سرنوشت قومی را از بد به نیک تغییر نمی دهد، مگر آن قوم به خود آیند و خود را دگرگون سازند و کمر همت به تغییر محیط و مشکلات خویش بندند. اینان می‌گویند، هیچ قوم عقب مانده و عقب نگه داشته شده‌ای مادام که در خود تحول نفسانی، یا به تعبیر جدیدتر آگاهی اجتماعی نیابد و نخواهد و نکوشد که سرنوشت بدش به سرنوشت خوب مبدل شود، خداوند هم امدادی نخواهد کرد. (خرمشاهی، ۱۲٤- ۱۲۵؛ نیز نک: سیدقطب، ٤/ ۲۰٤۹؛ طالقانی، ٤/ ۲۰۲؛ مکارم،۱۰/ ۱٤۵؛مغنیه، ٤/ ۳۸٦) در تحلیل چنین تحول تفسیری می توان گفت که شکل گیری گفتمان اصلاح گری و غالب شدن آن در اندیشه علمای اسلامی نقش بسزایی دارد. در دو سده اخیر بخاطر عوامل متعددی از جمله ارتباط بیشتر جهان اسلام با دنیای مدرن و توسعه یافته غرب، و وجود مشکلات و معضلات در ممالک اسلامی، احساس و تلقی عقب ماندگی نسبت به سایر جوامع در میان مسلمانان بوجود آمد به گونه ای که وضعیت موجود یک وضعیت نامطلوب تصور شد. از این رو اندیشمندان اسلامی به فکر اصلاح وضعیت فعلی برآمدند و به این ترتیب تغییرِ وضعیتِ موجود ضروری و مثبت تلقی شد. از طرف دیگر یکی از مؤلفه های گفتمان اصلاح گری بازگشت به قرآن است. در واقع بازگشت به قرآن از سوی داعیه دارن اصلاح گری در سده های اخیر و بهره گیری از مفاهیم قرآنی در پیشبرد روند اصلاح در میان مسلمانان از سوی آنها موجب گشته تا تلقی مثبت از مقوله " تغییر"، در دریافت از آیات قرآن نیز اثرگذار بوده و آنها خوانشی مثبت از تغییر داشته باشند چرا که در پس آن سنتی طرح می شده که می توانسته شور و جنبشی نو در میان مسلمانان بوجود آورد و آنها را به بهبود شرایط خود تشویق کند.(نک: دهقانی، ۱۷۳) از آنجا که بیشتر مفسران در دو سده اخیر درگیر گفتمان اصلاح گری بوده اند، این گفتمان در دریافت آنها نیز از مقوله تغییر اثر گذاشته است.

٤-۱-۲- گفتمان انسان گرایی

انسان‌محوری[1] جریانی است که خواستار غلبه اراده و خواسته‌های انسان بر زندگی اش است. در این تفکر، اموری چون قانون، عدالت، خوبی، زیبایی، درست و نادرست، همه بر اساس قواعد بشری و بدون اعتقاد به خدا ارزیابی می شوند. این جریان در برابر جریان خدا محوری مورد

1- Humanism

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.3.6]

حمایت کلیسا شکل گرفته که خواستار غلبه اراده و خواست خداوند بر زندگی انسان است. (Smith,15)

موج رو به گسترش جریان اومانیسم سکولار در غرب موجب شکل‌گیری انبوهی از تفکرات، مکاتب و نگرش‌های متفاوت شد. در جهان اسلام می‌توان این تأثیر را در قالب تفکراتی مانند گفتمان انسان محوری با رویکرد دینی مشاهده کرد. در این گفتمان برای انسان شأن و جایگاه ویژه‌ای لحاظ می‌شود که در گذشته این گونه نبوده است. تا قبل از دوره متأخر و معاصر، خلقت انسان و چگونگی پیدایش وی از خاک تا این اندازه برای انسان‌ها مهم و مسأله نبوده و به این تفصیل مورد سؤال و بحث قرار نگرفته و قطعا از آنچه در نظریات جدید درباره تحول انواع و مسائل دیگر مطرح است سخن نرفته است؛ در حالی که این سؤالات در سده‌های متأخر و بویژه در دوره معاصر مطرح است که خلقت بشر چگونه بوده است؛ آیا به طور ناگهانی بوده است یا تحول انواع یا تکامل انواع؟ آیا قبل از بشر طایفه‌های دیگری در روی زمین بوده‌اند؟ در صورتی که بوده‌اند، رابطه آنها با بشر کنونی چگونه بوده است؟ آیا انسانهای اولیه بدون شعور بوده‌اند؛ چنانکه درباره آیه « **هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ حينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً** »(الانسان، ۱) طی روایتی از امام باقر(ع) به این معنا اشاره شده است.(بحرانی، ۵/ ٥٤٤) منظور از اسمایی که خداوند به آدم آموخت چیست؟ چرا آنها را به آدم تعلیم داد و به فرشته‌ها یاد نداد؟ اگر یاد می‌داد آنها هم عالم می‌شدند. این چگونه موجب برتری آدم بر فرشتگان می‌شود و دهها سؤال دیگر. ملاحظه شود که در این بحث چه معرکه آرائی در میان مفسرین است و با تحولات علمی و گفتمانی که در این دو قرن پدید آمده، چه مسائل گوناگونی در میان مفسرین مطرح شده است؟(ایازی، ۲۵)

تأثیر گفتمان اومانیسم را در باره آیاتی که به جایگاه و نقش انسان در عالم می پردازد می‌توان پی جویی کرد. یکی از این جایگاه ها، نقش خلیفه شدن آدم: «**وَ إِذْ قالَ رَبُّكَ لِلْمَلائِكَةِ إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...**» (البقره، ۳۰)،و انسان های صالح: « **وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ ...**» (الانعام، ١٦٥)، بر روی زمین است. در تفاسیر معاصر یک چرخش محسوس را از مفهوم خلیفه می‌توان مشاهده کرد.

یکی از ارکان استخلاف، مستخلف عنه است که محل اختلاف آراء مفسران به شمار می‌رود. سئوال این است که انسان، جای چه موجودی نشسته است؟ و بدل از چه موجودی خلیفه شده است؟ و در واقع چرا به آدم خلیفه می‌گویند؟

به طور کلی اقوال مفسران را در این زمینه می توان به دو دسته تقسیم کرد:

الف- غالب مفسران متقدم می‌گویند، انسان جانشین مخلوقاتی شده است که قبل از او روی زمین بوده‌اند و آنان جن‌های خون ریز یا انسان‌های پیشین(نسناس) بوده‌اند که در روی زمین افساد و خونریزی کرده‌اند و خدای متعال بعد از نابودی آنها، انسان را جایگزین و خلیفه آنها گردانده است. (نک: طبری، ۱/ ١٥٦- ١٥٨؛ طوسی، ۱/ ۱۳۱؛زمخشری، ۱/ ١٢٤؛ ابن‌عطیه،۱ / ۱۱۷؛ فخررازی، ۲/ ۳۸۹؛ ثعالبی، ۱/ ۲۰۵؛ بحرانی، ۱/ ١٦٣)

ب- نظر دیگر این است که جانشینی آدم و انسان، از طرف خداوند در روی زمین است و انسان خلیفه الله است.

با بررسی تاریخی سیر تطور آراء تفسیری مفسران می‌توان ادعا کرد که در تفاسیر دو سده اخیر یک چرخش کاملی صورت گرفته است. یعنی نظریه دوم که در بین مفسران سده های متقدم و میانه طرفدار زیادی ندارد و در برخی موارد که مفسری به آن اشاره کرده به عنوان یک قیل در آخر اقوال تفسیری آن را آورده است، (نک: طبری، ۱/ ۱۵۷؛ زمخشری،۱/ ۱۲۵؛ ثعالبی،۱/ ۲۰۵) همچنین در مواردی هم که به عنوان قول مختار مفسران مطرح شده، علت خلیفه الله شدن انسان را برای اقامه احکام الهی و اجرای مقدرات او بیان کرده اند؛ (طبرسی،۱/ ۱۷٦؛ صدرالدین شیرازی، ۲/ ۳۰۱) در تفاسیر دو سده اخیر به عنوان اولین و موجّه‌ترین قول مطرح شده است. (طالقانی،۱/ ۱۱۳؛ ابن عاشور،۱/ ۳۸۵؛ خطیب،۱/ ٤٩؛ مغنیه،۱/ ۸۰؛ طباطبایی، ۱/ ۱۱۵؛ مکارم،۱/ ۱۷۱؛ صادقی تهرانی،۱/ ۲۸۰)

در واقع مفسران برای اینکه یک نگاه جدیدی به انسان داشته باشند و اینکه برای انسان یک طبقه و جایگاه بالایی را به عنوان اشرف مخلوقات قائل بشوند، از این آیات با اندک تصرفی استنباط‌هایی می‌کنند تا برای انسان مقام خلیفه اللهی را قرار بدهند و این در حالی است که در هیچ کدام از کاربردهای مفرد و جمع خلیفه در آیات قرآن، مضاف الیه خاصی بیان نشده است؛ یعنی درباره حضرت آدم نمی‌گوید «انی جاعل فی الارض خلیفة لی»، بلکه فرموده: «**إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...**»(البقره، ۳۰) همچنین نفرموده: «و جعلناکم خلائف فی الارض لی»؛ بلکه

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.3.6]

فرموده: «وَ هُوَ الَّذی جَعَلَکُمْ خَلائِفَ الْأَرْضِ ...» (الانعام، ١٦٥؛ نک: یونس، ١٤و ٧٣؛ فاطر، ٣٩).

از طرف دیگر در تعیین مصداق خلیفه، نظر مفسران متقدم و میانه بر خلیفه بودن شخص حضرت آدم علیه السلام است (زمخشری، ١/ ١٢٤، طبرسی،١/ ١٧٦) در حالی که عده قابل توجهی از مفسران دو سده اخیر مصداق خلیفه را به همه انسان‌ها اعم از مؤمن و کافر تعمیم داده اند. (رشیدرضا،١/ ٢٥٨؛ مغنیه،١/ ٨٠، فضل الله،١/ ٢١٤، مکارم،١/ ١٧١؛ جوادی‌آملی،٣/ ٤٠) شیخ محمد عبده می‌گوید از انجایی که روح خدا در انسان دمیده شده، انسان از نیرو و توانایی بالایی برخوردار گردیده و به این واسطه در توانمندی‌ها و قابلیت‌ها، شهوات و علوم جانشین و خلیفه خداست. (رشیدرضا،١/ ٢٦٠)

نکته قابل توجه دیگر این است که در تفاسیر متقدم و میانه مستخلف فیه و قلمرو خلافت، أرض(زمین) دانسته شده است؛ در حالی که در سده‌های معاصر برخی از محققان معتقدند، قلمرو این خلافت وسیع‌تر است و شامل اهل آسمان نیز می شود و از این رو عبارت «فی الأرض» را به عنوان قید جعل گرفته‌اند و نه قید خلافت. (جوادی‌آملی، ٣/ ٣٨ - ٣٩ و ١١٦)

شاید بتوان گفت یکی از عوامل اصلی که سبب شده این نظریه تفسیری در بین مفسران دو سده اخیر قوت بگیرد، فضای تفکری است که متأثر از گفتمان انسان‌گرایی و اومانیسم است. در قرآن کریم آیات متعددی در ستایش و نکوهش از انسان وجود دارد که می توان با یک نگاه تاریخی به سیر تطور دیدگاه‌های مفسران ذیل این آیات، تأثیرگذاری گفتمان انسان گرایی را در فهم و تفسیر آنها بررسی کرد. آیات «وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلا» (الاسراء،٧٠)، «وَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعاً مِنْه...» (الجاثیه،١٣) از آیات ستایش‌آمیز و آیات: الاحزاب،٧٢، الحج،٦٦، العلق،٦ - ٧، الاسراء، ١١، یونس، ١٢، الاسراء،١٠٠، الکهف،٥٤، المعارج،١٩ - ٢٢، الاعراف،١٧٩ والنساء،٢٨ از آیات نکوهش‌آمیز درباره انسان است.

٤-١-٣- گفتمان کثرت‌گرایی دینی

در دوران کلاسیک، پیروان ادیان مختلف مواجهه قابل توجهی با یکدیگر نداشتند و در مواردی هم که در ارتباط با هم بودند، زمان لازم را برای تنظیم کردن و متعادل کردن روابط شان

داشتند و قراردادهایی هم برای تنظیم روابط بین آنها ارائه شده بود، مانند قرارداد اهل ذمه که برای تنظیم روابط بین مسلمان و سایر ادیان ابراهیمی بود. ولی در چند سده اخیر به دلیل سهولت جا به جایی‌ها با اختراع کشتی قاره پیما، افزایش مهاجرت‌ها از یک سو و بحث استعمار از طرف دیگر رویارویی پیروان ادیان مختلف به شدت افزایش یافت(نک: پاکتچی، ١٧٣- ١٧٦) به گونه‌ای که در کشورهای مختلف افراد از کیش و مذهب‌های مختلف در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و این در حالی است که زمان لازم برای به تعادل رساندن روابط خیلی کم شده است. در این موقعیت می‌توان دو گونه عکس العمل نشان داد: یا تخطئه؛ یعنی ادیان دیگر را باطل دانست، و یا تصویب؛ یعنی به دنبال یک مبنای نظری بود که بتواند همزیستی را به صورت یک قرارداد کلی برای کل ادیان، و نه یک قرارداد موردی حل بکند. و آن قرارداد این بود که کل ادیان می‌توانند هر کدام بالنسبه بهره‌ای از حقیقت را دارا باشند که اسم علمی این مبنا پلورالیزم (تکثرگرایی) است. این مبنا و گفتمان در ابتدا در جهان مسیحیت شکل گرفت. موضوع بحث در این گفتمان، حق است. در تفکر کلاسیک وقتی درباره باورهای مختلف قضاوت می شد، یکی از باورها حق و بقیه باطل می‌دانسته می‌شد؛ اما در پلورالیسم گفته می‌شود: اگر ما تعریف مان را از حق کمی تغییر بدهیم، می‌توانیم بگوییم، همه باورها حق هستند. با وارد شدن این گفتمان به فضای فکری جهان اسلام، مفسران معاصر سعی کرده‌اند در رد یا تأیید آن در ذیل تفسیر آیات موضع بگیرند.

برای مثال اقوال تفسیری مفسران از سده های نخستین تا سده چهاردهم در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذینَ آمَنُوا وَ الَّذینَ هادُوا وَ النَّصاری وَ الصَّابِئینَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» (البقره،٦٢؛ همچنین با اندک اختلاف در تعبیر: المائده،٦٩) را می‌توان در دو دسته تقسیم بندی کرد. طبری منظور از ایمان مؤمنان از مسلمانان را ثبات در ایمان و منظور از ایمان یهود و نصاری را ایمان آوردن به محمد(ص) و آنچه بر او نازل شده دانسته و نجات‌بخشی در آخرت را در گرو تصدیق دین و آیین محمدی بیان کرده است (طبری،١/ ٢٥٤). شیخ طوسی نیز این نظر طبری را پذیرفته در تفسیرش آورده است. (طوسی،بی‌تا:١/ ٢٨٤) زمخشری دو وجه برای «ایمان مؤمن مسلمان» بیان کرده: اول، تبدیل ایمان ظاهری، لسانی و منافقانه به ایمان واقعی و قلبی، و دوم، ثبات در ایمان؛ (زمخشری،١/ ٦٦١) و منظور از ایمان آوردن یهود و نصاری، صابئین را ایمان خالص و داخل شدن در ملت اسلام دانسته است. (همانجا،١/ ١٤٦) ابن کثیر و آلوسی ایمان یهود و ... را به ایمان آوردن

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.3.6]

به شریعت محمدی پس از آمدنش تفسیر کرده‌اند و عدم پذیرش دین محمدی را موجب هلاکت دانسته است. (ابن کثیر،۱/ ۱۸۲؛ آلوسی،۱/ ۲۸۰) مفسران دیگری مانند شوکانی، بلاغی، طنطاوی، قاسمی، مراغی، سید قطب، ابن عاشور، دروزه ، طیب، مکارم و جوادی آملی با بیان‌های مختلف نجات بخشی ملت‌های یهود، نصاری و صابئین را در گروه پذیرش دین و آیین محمدی(ص) دانسته اند. (نک: ذیل آیه در تفاسیر)

برخی از مفسران منظور آیه را بیان قاعده‌ای کلی برای همه ادیان ابراهیمی دانسته‌اند. (طالقانی،۱/ ۱۸۰ - ۱۸۱) طباطبایی می‌گوید: این آیه در مقام بیان این مطلب است که در باب سعادت و نیک‌بختی برای اسما و القاب هیچ اثری نیست. چیزی که در جلب سعادت دخالت دارد ایمان به خدا و روز جزا و عمل صالح است.(طباطبایی،٦/ ٦٧)

در سده معاصر با ورود گفتمان و جریان پلورالیزم در جهان اسلام، می‌توان اثرگذاری این گفتمان را در تفسیر و برداشت از آیات قرآن کریم مشاهده کرد. برخی از محققان با تأیید پلورالیزم منظور آیه را به گونه‌ای دیگر بیان کرده‌اند. آنها مفاد آیه را نجات‌بخشی همه ادیان، در همه زمان‌ها قلمداد نموده‌اند (نک: عسکری،۸۷) و می گویند: بنابراین آیه لازم نیست، یهود و نصاری و پیروان ادیان دیگر اسلام را پذیرا شوند؛ بلکه همین قدر که به خدا و آخرت ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند، در شمار رستگاران و نجات یافتگان خواهند بود. (نک: سروش،۹؛ بهرامی، ۱۱۸- ۱۱۹) از آن طرف می‌بینیم که برخی از مفسران سعی در ابطال پلورالیزم از نگاه این آیات دارند. (مکارم،۱/ ۲۸۳ - ۲۸٤؛ جوادی‌آملی، ٥/ ۸۰)

از آیات دیگری که در تفاسیر محملی برای طرح این بحث شده می توان به آیات ابتدایی سوره بینه و آیه ۸۵ سوره آل عمران اشاره کرد.

٤-۱-٤- گفتمان فمینیسم

گفتمان فمنیسم در اواسط سده ۱۹ میلادی در غرب شکل گرفته است. محققی در تعریف فمنیست می‌نویسد: «فمنیست به کسی اطلاق می‌گردد که معتقد باشد، زنان به دلیل جنسیت گرفتار تبعیض هستند. آنان نیازهای مشخصی دارند که نادیده گرفته و ارضا نشده می‌مانده، و لازمه ارضای این نیازها تغییر اساسی در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است. با مطرح شدن این گفتمان در غرب و وارد شدن آن در جوامع اسلامی، اندیشه برابری میان زن و مرد در جهان اسلام شکل گرفت. ورود اندیشه‌های مدرن به جهان اسلام، موجب شکل‌گیری یک تقابل میان ذهنیت و

فرهنگ مسلمانان با واقعیت‌های عینی می‌شد. این موضوع به نوبه خود زمینه‌ای مناسب را برای تقابل اندیشه‌های مدرن و اندیشه‌های سنتی در زمینه های گوناگون فراهم می کرد. یکی از بارزترین علت‌های ورود اندیشه برابری زن و مرد را به کشورهای اسلامی می‌توان همین تقابلی دانست که به وجود آمده بود». (علیجانی، ۳۹۲) بر اساس اطلاعات تاریخی، محمد عبده صاحب تفسیر المنار و روشنفکرانی چون احمد فارِس، از اولین مطرح کنندگان اندیشه تساوی زن و مرد در جهان عرب هستند. این دو نفر در قالب نوشتن مقالاتی به نقد موقعیت نازل اجتماعی زن پرداختند. (سعداوی، ۲٦۲ - ۲٦۳) در ایران نیز آغاز فعالیت این نهضت به حدود یک سده پیش و بیشتر در حکومت رضاخان پهلوی، که منادی تجدد در ایران بود باز می‌گردد. (شهشهانی،۳۸٦)

به نظر می‌رسد که فعالیت روشنفکران دینی در ارائه چهره جدیدی از اسلام در دوره معاصر با شعارهای اصلاح‌طلبی از یک سو، و تغییر ساختارهای اجتماعی در جوامع سنتی به دلیل ورود اندیشه‌های غربی نو که نتیجه ظهور مدرنیسم در این سرزمین بود و به موجب آن رو در رو قرار گرفتن مفاهیم مدرن و سنتی در همه زمینه‌ها از جمله در امور زنان، باعث شد که در جوامع اسلامی نگاه متفاوتی نسبت به زن شکل گیرد و زنان به تساوی حقوق خود با مردان بیاندیشند و برای رسیدن به هدف خود تلاش کنند. به نظر می رسد، همین موضوع در تغییر تفسیر مفسران دوره معاصر و در تعریف مجدد آنها از رابطه زن و مرد مؤثر بوده باشد. (دهقانی،۱۱۰)

چنان می‌نماید که برای این بحث آیه «**الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْض...**» (النساء، ۳٤) می‌تواند نمونه خوبی باشد. قریب به اتفاق مفسران از عصر صحابه تا اواخر سده ۱۳ق در تفسیر این آیه آورده اند که مردان مسلط بر زنان در امور او هستند (نک: همانجا، ۹۷ - ۹۹) و این تسلط را به صورت الگوهایی مانند رابطه امیر با فرمانبر (طبری، ٥/ ۳۷)؛ والی و رعیت (کاشانی، ۳/ ۲۰ - ۲۱) یا استادان در امر تأدیب و تعلیم بیان کرده اند.

در حالی که اکثریت مفسران دوره معاصر، یعنی سده ١٤ و ١٥ ق، بر این عقیده اند که هر یک از زن و مرد دارای استعدادی ویژه است که دیگری از آن بی‌بهره است. صاحبان این دسته آراء، در برخی امور، مانند تدبیر امور منزل و معاش خانواده، مرد را به خاطرِ استعداد برتری که بر زن در اینگونه امور دارد، در این زمینه ها بر زن برتر می دانند. این گروه از مفسران، مقصود آیه را تنها اشاره به این ویژگی ها می دانند. هر چند که به طور صریح به آن اشاره نمی‌کنند. (دهقانی،۱۰۱) مفهوم این سخنان این مطلب است که در برخی ویژگی ها زنان بر مردان برتری دارند. همچنین در دوره

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.3.6]

معاصر می‌توان تحول در الگوهای ارائه شده برای تبیین رابطه زن و مرد را هم مشاهده کرد. از جمله الگوهای مطرح شده در این دوره، الگوی مدیر و سازمان است. (فضل‌الله، ٤/ ٢٩٥؛ جوادی‌آملی، ١٨/ ٥٥٢) در این الگو مدیر دیگر والی یا امیر سازمان نیست. او مسئول اداره سازمان به گونه‌ای هماهنگ است. او به طور کامل، در خدمت منافع سازمان است و تشکیلاتی که در آن حضور دارد، آن گونه که برای والی و امیر در نظر گرفته می شود، در خدمت او نیست. امر و نهی او از سر بالانشینی او نیست؛ بلکه هر تصمیم او، و امر و نهی او در جهت ارتقاء کل تشکیلات است. (دهقانی،١٠٦)

بنابراین می‌توان گفت که از عصر صحابه تا اواخر سده ١٣ق تلقی از رابطه زن و مرد یک تلقی تقابلی بود. مرد قطب بالا و زن قطب پایین به شمار می‌رفت. اگرچه این تقابل در دوره‌هایی شدت و ضعف یافته، ولی در بین مفسران الگوی غلبه و تداوم یافته است. اما در آراء مفسران معاصر چرخشی محسوس مشاهده می شود که آن تقابل بالا و پایین، تساوی و در نظر برخی جابجایی اتفاق افتاده است. در این آراء سخن از تسلط مردان بر زنان، رخت بربسته است و ویژگی هایی که در آراء دیگر مفسران، دلیلی بر برتری و فضل مرد بر زن بودند، از جمله برتری عقل و قوت بازو، و دادن نفقه، به عنوان ویژگی طبیعی و وظایف مرد مطرح می‌شوند؛ برای نمونه در دیدگاه مفسرانی همچون ابوالاعلی مودودی، سید قطب، محمد عبده، علامه فضل الله و حتی علامه طباطبایی این تقابل دیگر دیده نمی شود. (همانجا، ١٠٥) در تحلیل این تحول تفسیری گفتمان فمنیسیم و فعالیت گروه های فمنیستی نقشی پررنگ دارد. به علت ورود اندیشه های دنیای توسعه یافته غرب از جمله اندیشه فمنیسم به جهان اسلام، تقابلی میان ذهنیت و فرهنگ مسلمانان با واقعیت های عینی ایجاد شد. این مسأله به نوبه خود زمینه ای مناسب را برای تقابل اندیشه های مدرن و اندیشه های سنتی در زمینه های گوناگون فراهم کرد. یکی از بارزترین علت های ورود اندیشه برابری زن و مرد را به کشورهای اسلامی می توان همین تقابلی دانست که به بوجود آمده بود.(علیجانی،٣٩٢) به نظر می رسد که فعالیت روشنفکران دینی در ارائه خوانشی جدید از اسلام در دوره معاصر با شعارهای اصلاح گری از یک سو، و تغییر ساختارهای اجتماعی در جوامع سنتی بدلیل ورود اندیشه های جهان غرب که نتیجه آن شکل گیری مدرنیسم در این سرزمین بود و به موجب آن رو در رو قرار گرفتن مفاهیم مدرن و سنتی در همه زمینه ها از جمله در امور زنان، باعث شد که در جوامع اسلامی نگاه متفاوتی نسبت به زن شکل گیرد وزنان به تساوی حقوق خود با مردان بیاندیشند و برای رسیدن به هدف خود تلاش کنند.(آربری و دیگران، ٩٣٧ - ٩٣٥) می توان گفت

که همین موضوع در تغییر تفسیر مفسران دوره معاصر، و در تعریف مجدّد آنها از رابطه زن و مرد مؤثر بوده باشد.(دهقانی، ١١٠)

٤-١-٥- گفتمان علم گرایی

در چنده سده اخیر پیشرفت سریع و همه جانبه و فنی غرب، بر اثر رنسانس و سپس انقلاب صنعتی و انقلابات اجتماعی- سیاسی، کارآمدی خود را در برابر رقیبش، یعنی آموزه‌های دینی مسیحیت، در دنیای غرب به نمایش گذاشت. این امر سبب شد که اولاً، مردم در اعتقادات و باورهای سنتی خود و کارآمدی آنها تشکیک نمایند و ثانیاً، با موفقیت ممتاز و چشمگیر علوم تجربی در صحنه حیات طبیعی و حل مشکلات مادی، گرایش مردم و متفکرین به آن، چنان شدت گرفت که معیار درستی و بطلان معارف دیگر با او سنجیده می شد و هر چه با او در تعارض قرار می گرفت، خرافه پنداشته می شد. (نبویان، ٣٦) با افزایش ارتباط دنیای غرب با جهان اسلام مسلمانان احساس کردند، خیلی از غرب عقب مانده‌اند؛ لذا برای جبران این عقب افتادگی و سرخوردگی، واکنش منفعلانه و دفاعی اتخاذ کردند و سعی کردن با آشتی دادن میان داده‌های علمی و آیات قرآن زمینه ادامه باور به قرآن را فراهم کنند. (پاکتچی،مدخل تفسیر، ١٥/ ٧٣٣). از طرف دیگر علمای مسلمانان تحصیل‌کرده در غرب به هنگام مواجهه با آیات قرآن، احساس می-کردند، آن چیزهایی که در غرب خوانده‌اند، در قرآن هم هست؛ از این رو، این تفکر در جهان اسلام مطرح شد که همه آنچه در غرب از پیشرفت‌های صنعتی، پزشکی، نجومی و ... وجود دارد، چندین سده قبل در آیات قرآن به نوعی مطرح شده است.

مفسران سده‌های متقدم و میانه به اتفاق، برآنند که آیه «**وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ** ...» (النمل،٨٨) به حوادث و پدیده‌هایی ناظر است که در آستانه قیامت رخ می‌نماید (زمخشری، ٣/ ٣٨٧؛ ابن عطیه، ٤/ ٢٧٣؛ فخررازی، ٢٤/ ٥٧٤؛ ابن عربي، ٢/ ١١٣؛ ابوحیان، ٨/ ٢٧٢؛ثعالبی، ٤/ ٢٦١)؛ زیرا آیه شریقه در سیاق آیات قیامت قرار گرفته و آیات قبل و بعد آن در رابطه با قیامت است. و این آیه را مشابه آیاتی مانند «**وَ يَسْئَلُونَکَ عَنِ الْجِبالِ فَقُلْ يَنْسِفُها رَبِّي نَسْفاً** » (طه، ١٠٥)، «**الْقارِعَةُ * يَوْمَ ...وَ تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ**»(القارعه،١- ٥) دانسته اند. (طبرسی، ٧/ ٣٧٠؛ قرطبی، ١٤/ ٢٤٣، ابن کثیر، ٦/ ١٩٦؛ کاشانی، ٧/ ٤٢؛ آلوسی، ١٠/ ٢٤٤)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.3.6]

اما گروهي از مفسران معتقدند که قرآن حرکت زمین را در این آیه بازگو فرموده است. (ابن عاشور، ۱۹/ ۳۱۹؛ خطیب، ۱۰/ ۲۹۸؛ مغنیه، ٦/ ٤٤؛ طباطبایی، ۱۵/ ٤۰۳ - ٤۰۲؛مکارم ، ۱۵/ ٥٦٨) اولین بار این گونه فهم و برداشت از آیه را در تفاسیر سده ١٤ در تفسیر بیان المعانی می‌توان مشاهده کرد. (ملاحویش، ۲/ ۳٤۸). برخی هم درگیر این گفتمان شده و این نظر تفسیری را نقل و رد کرده‌اند. (زحیلی،۲۰/ ٤۲؛ فضل الله،۱۷/ ۲۵۰)

۶- نتایج مقاله

در بررسی پیش زمینه‌های شکل گیری تفاسیر و همچنین عوامل اختلاف و تحول آراء تفسیری علاوه بر توجه به عوامل معرفتی، ضرورت توجه به علل غیر معرفتی هم حائز اهمیت است. به علاوه، تفسیر قرآن از آن جهت که توسط انسان‌ها صورت می‌گیرد، یک جریان انسانی به حساب می‌آید و روشن است که جریان‌های انسانی در زمره جریان‌های فرهنگی به شمار می رود و فهم جریان های فرهنگی نیازمند شناخت بسترهای فکری، فرهنگی، تاریخی، اجتماعی شکل گیری این جریان هاست که از این بسترها در علوم انسانی به گفتمان تعبیر می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت یکی از علل غیرمعرفتی شکل‌گیری آراء تفسیری و همچنین اختلاف و تحول این آراء، بسترهای گفتمانی این آراء است.

بر همین اساس، می‌توان گفت که گفتمان‌های جدید موجب شکل‌گیری فهم‌های جدید و تحول در آراء تفسیری می‌شود. در دوره معاصر زندگی انسان تحول اساسی پیدا کرده و دوره جدیدی از زندگی انسانی شکل گرفته؛ به همین رو، در این دوره گفتمان‌هایی مطرح شده که فهم و تفسیر انسان‌ها از قرآن را هم تحت تأثیر خود قرار داده است.

فهم مفسران از سده‌های نخست اسلامی تا اواخر سده ۱۳ هجری از آیه تغییر انفس (الرعد، ۱۱) تغییر از وضعیت خوب به بد را برداشت کرده‌اند؛ ولی در دوره معاصر تحت تأثیر گفتمان اصلاح‌گری و لزوم سعی و تلاش مسلمین در تغییر شرایط منفی عصر، برخی مفسران با چرخش کامل تغییر از وضعیت بد به خوب و برخی دیگر تغییر از هر دو طرف را برداشت کرده‌اند.

همچنین از دیگر گفتمان‌ها، گفتمان انسان گرایی است که تأثیر خود را در برداشت جدید از آیاتی که درباره جایگاه انسان صحبت می‌کند، گذاشته است. یکی از این آیات آیه خلافت آدم است. مفسران سده‌های پیشین ذیل آیه جعل خلیفه (البقره، ۳۰)، شخص آدم را جانشین موجودات پیش از خود در روی زمین می‌دانند؛ ولی مفسران دوره معاصر معاصر برای اینکه ارزش و جایگاه

ویژه‌ای برای انسان قائل بشوند، در چرخشی محسوس منظور از آدم را نه شخص آدم، بلکه تمامی انسان‌ها می‌دانند؛ به این معنا که انسان‌ها در صحنه هستی جانشین خدا شدند و بر تمامی موجودات عالم سیادت دارند.

گفتمان کثرت‌گرایی دینی از دیگر گفتمان‌های تأثیرگذار در سده معاصر است. در سده‌های پیشین مفسران ئر تفسیر آیه ٦۲ بقره شرط نجات پیروان سایر ادیان را در زمان بعد از آمدن اسلام ایمان به شریعت محمدی(ص) می‌دانستند؛ ولی در دوره معاصر تحت تأثیر گفتمان مزبور، برخی قائل به حقانیت تمامی ادیان در تمامی زمان‌ها شده‌اند.

گفتمان فمنیسم گفتمان دیگری بود که در این نوشتار به آن اشاره شد و تأثیر آن در تحول آراء مفسران در برخی آیات از جمله آیه قَوَّامُون (النساء، ٣٤) بیان شد. مفسران از عصر صحابه تا اواخر سده ۱۳ق تلقی اشان از رابطه زن و مرد، یک تلقی تقابلی بالا و پایین بوده که در آن مرد قطب بالا و زن قطب پایین بود. اگرچه این تقابل در دوره هایی شدت و ضعف یافته، ولی در بین مفسران الگوی غالب و تداوم یافته است. اما در آراء مفسران معاصر چرخشی محسوس مشاهده می شود که آن تقابل بالا وپایین، تساوی و در نظر برخی جا به جایی اتفاق افتاده است.

از دیگر گفتمان‌های دوره معاصر علم‌گرایی است که بعد از رشد و شکوفایی علوم به ویژه علوم تجربی در غرب، مسلمانان در یک موضع انفعالی و برای دفاع از ساحت قرآن خیلی از آیات را در چارچوب علوم روز تفسیر کرده اند. مفسران دوره های سابق آیه مرور جبال (النمل، ۸۸) را در سیاق آیات قیامت می‌دانند و این در حالی است که برخی از مفسران دوره معاصر این آیه را با داده-های علوم روز تطبیق داده و سخن از اعجاز علمی قرآن دارند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.3.6]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- آربری، آرتور جان، و دیگران، تاریخ اسلام: پژوهش دانشگاه کمبریج، زیر نظر: ای، ام، ۱۳۸۰ش

۳- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بی‌جا: بی نا، بی تا.

٤- ابن عربی، محی الدین، تفسیر ابن عربي، بیروت: دار احیاء التراث العربی،١٤٢٢ق.

٥- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحررالوجیز، بیروت: دارالکتب العلمیه،١٤٢٢ق.

٦- ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحرالمحیط في التفسیر، بیروت: دارالفکر،١٤٢٠ق.

۷- اسدآبادی، جمال‌الدین، مقالات جمالیه، به کوشش صفات‌الله جمالی، تهران، بی نا،۱۳۱۲ق.

۸- آلوسی، محمود، روح المعاني في تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیه،١٤١٥ق.

۹- ایازی، محمد علی، «تأثیر شخصیت مفسر در تفسیر قرآن»، صحیفه مبین،تهران،تابستان ۱۳۸۹، ش۱۹، ص ۹-٤۲

۱۰- بامن، زیگمون، «مدرنیته»، مدرنیته و مدرنیسم، سیاست، فرهنگ و نظریه اجتماعی، تدوین و ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: نقش جهان، ۱۳۸۰ش.

۱۱- بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت،١٤١٦ق

۱۲- بهرامی، محمد،«نجات بخشی ادیان در پرتو قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۸۱، ش ۳۱،ص۱۱۸- ۱۱۹

۱۳- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت: داراحیاء التراث العربی،١٤١٢ق

١٤- پاکتچی، احمد، تاریخ تفسیر قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام،۱۳۹۱ش

۱۵- همو، «تفسیر»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، به کوشش کاظم بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی،۱۳۸۷ش

١٦- ثعالبی، عبدالرحمن‌بن‌محمد، جواهر الحسان في تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ١٤١٨ق

۱۷- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم: مرکز نشر اسراء، ج۳ و ۱۳۸۹،۵ش

۱۸- حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا.

۱۹- خرمشاهی، بهاء الدین، تفسیر و تفاسیر جدید، تهران: سازمان انتشارات کیهان،١٣٦٤ش

۲۰- خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآني للقرآن، بی جا: بی نا، بی تا.

۲۱- دروزه، محمد عزت، التفسیر الحدیث، قاهره: دار إحیاء الکتب العربیة،۱۳۸۳ق

۲۲- دهقانی فارسانی، یونس، نقش میثاق اجتماعی در تفسیر قرآن، رساله کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام،۱۳۸۷ش

۲۳- رنجبریان، مهدی، «تأملی در تطبیق آیات شورا بر نظام مشروطه و دموکراسی»، آموزه، ۱۳۸۲ش، ش۲، ص ٦١-.٧٤

٢٤- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.

٢٥- زحیلی، وهبه بن مصطفی، التفسیر المنیر ، بیروت: دارالفکر المعاصر،١٤١٨ق

٢٦- زمخشری، محمود، الکشاف ، بیروت: دارالکتاب العربی،١٤٠٧ق

۲۷- سروش، عبدالکریم، «صراط های مستقیم»، کیان، ١٣٧٦ش، ش ٣٦

۲۸- سعداوی، نوال، «پیشتازان آزادی زنان در بین عرب»، ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی، بولتن مرجع فمنیسم، تهران: انتشارات بین المللی الهدی،۱۳۷۸ش

۲۹- سید بن قطب، في ظلال القرآن، بیروت- قاهره: دار الشروق،١٤١٢ق

۳۰- شریعتی، علی، ما و اقبال، تهران: حسنیه ارشاد، بی تا.

۳۱- شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، دمشق- بیروت: دارابن کثیر، دارالکلم الطیب،١٤١٤ق

۳۲- شهشهانی، سهیلا، «نگاهی گذار به جنبشهای زنان در ایران»، بولتن مرجع فمنیسم، تهران: انتشارات بین المللی الهدی،۱۳۷۸ش

۳۳- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: انتشارت فرهنگ اسلامی، ١٣٦٥ش

٣٤- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، قم: انتشارات بیدار، ١٣٦٦ش

۳۵- طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳٦۲ش

٣٦- طباطبایی، محمد حسین، المیزان في تفسیر القرآن،قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ١٤١٧ق

۳۷- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان في تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو،۱۳۷۲ش

۳۸- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۳۹- عبده محمد، رشید رضا، محمد، المنار، قاهره: الطبعه الثانیه، بی نا، ١٣٦٦ق

٤٠- عسگری، انسیه، سیر تطور دیدگاههای مفسران پیرامون اهل کتاب، قم، دانشکده الهیات دانشگاه قم، ١٣٨٦ش

٤١- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش

٤٢- علیجانی، رضا،« نهضت بیدری زنان در ایران»، بولتن مرجع فمنیسم، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۸ش

٤٣- فخررازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب،بیروت: داراحیاء التراث العربی،١٤٢٠ق

٤٤- فضل الله، محمد حسین، تفسیر من وحي القرآن، بیروت:دارالملاك للطباعة و النشر،١٤١٩ق

٤٥- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحکام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو،١٣٦٤ش

٤٦- کاشانی، ملا فتح الله،تفسیر منهج الصادقین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی،١٣٣٦ش

٤٧- گلدزیهر، ایگناس، گرای های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، انتشارات ققنوس،۱۳۸۳ش

٤٨- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، تهران: دار الکتب الإسلامیة،١٤٢٤ق

٤٩- مکارم‌شیرازی و همکاران، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة،١٣٧٤ش

٥٠- ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، بیان المعانی، دمشق، مطبعه الترقی،۱۳۸۲ق

٥١- نبویان، محمود، «علم گرایی»، رواق اندیشه، ۱۳۸۲ش، ش ۱۸، ص ۲۷- ٤٨

٥٢- نجفی بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت،١٤٢٠ق

٥٣- هولت؛ آن، ک.س. لمبتون. ترجمه احمد آرام، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم

54- Smith, John Edwin (1994), Quasi-religions: Humanism, Marxism and Nationalism, London: Macmillan Press.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1396.16.34.3.6]